

و انچه که در این باره می‌گویند به ما می‌گوید
 نشان می‌دهد که این در دستگیره است بطریق
 از این روش نشان می‌دهد که این است عقیده
 برینست و این عقیده را می‌تواند با این عقیده



حجة الاسلام والمسلمین
 هاشمی رفسنجانی

در این مقطع ، وضع جنگ و جبهه‌ها و
 نتایجی که دشمن جنگ افروز به دست آورده
 و بی‌آمدهای مثبت یا منفی جنگ برای ما و
 همچنین نتایج منفی یا مثبتی که جنگ
 می‌تواند برای ما و عراق در آینده داشته
 باشد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد .

**اهداف استراتژیک عراق
 در آینده**
 بدون شک رژیم حاکم بر عراق در همان
 ماه اول جنگ متوجه شد که رسیدن به هدف
 اصلی از جنگ برایش مقدور نیست که هدف
 اصلی سقوط جمهوری اسلامی یا تاسیس
 دولت دست نشانده‌ای به نام عربستان در
 شمال خلیج فارس به جای خوزستان و تجزیه
 کشور جمهوری اسلامی بود و بالاقل تعویض
 حکومت جمهوری اسلامی به نحوی که متناسب
 با اهداف ابرقدرتها باشد لیکن متوجه

بررسی

**اهداف جنگ و پیامدهای آن
 برای عراق و ایران**

نیروهای تجزیه طلب ضد انقلاب دمکرات ،
 کومله ، منافقین ، بهکارها و ... که همگی
 در اختیار رژیم عراق بودند و همان نقش
 مطلوب عراق را بازی می‌کردند - در
 کردستان و آذربایجان غرضی مجموعاً چهار
 یا پنج استان را فلج کرده و فکر
 می‌کردند با حضور در این مناطق می‌توانند
 به اهداف استراتژیک درجه دوم دست
 یابند آنها این گونه محاسبه می‌کردند که
 جمهوری اسلامی بدون در اختیار داشتن
 این استانها و با داشتن یک و نیم میلیون
 آواره در آن روزها و با مشکلات دیگر جنگ
 نمی‌تواند به طور طولانی صبر کند و خیلی
 آسان زیر بار خواسته‌های آنها می‌رود که
 حداقل آن گرفتن شط العرب و بدست آوردن
 امتیازاتی در غرب بود یعنی ارتفاعات سوق -
 الجیشی و گرفتن سه جزیره معروف در خلیج

شدند که نمی‌توانند به این هدف برسند و
 جمهوری اسلامی می‌ماند و می‌تواند جنگ
 را ادامه دهد .
 بعد از روشن شدن این وضع در همان
 اوائل جنگ ، آنها روش جدیدی را در پیش
 گرفتند و آن عبارت بود از سیاست ردیلاتغای
 که شعار صلح بدهند و برنامه خاصی را
 تعقیب کنند .

آنها فکر می‌کردند اگر اهداف اصلی شان
 نامین نمی‌شود لاقلاً با حضور مستقیم در
 استانهای خوزستان ، ایلام ، باختران تا
 عمق نزدیکی اهواز و اشغال شهرهایی مانند
 خرمشهر ، سوسنگرد ، هویزه ، بستان ، قصر -
 شیرین ، مهران ، دهلران و ۱۰۰۰ و غیرقابل
 استفاده بودن شهرهایی مانند آبادان ،
 دزفول ، اندیشک و ... و مورد تهدید
 بودن ایلام و باختران و با توجه به وجود

فارس - که می‌بایست در مبادله‌ای که قبلاً انجام شده بود در ازای مخرجی که کشورهای خلیج فارس برای تامین جنگ می‌دادند به آنها می‌داد.

خواسته‌ها و مقاومت‌های ما

سیاست این بود که همانهایی که جنگ افروز اصلی بودند و برای گرفتن امتیاز مانع اصلی صلح، شعار صلح بدهند و دیدید که ناگهان اوج حرکت میانجی‌ها شروع شد مبعوثان کنفرانس اسلامی، نماینده سازمان ملل متحد، مترقدها و شخصیت‌های چاق و چله دنیا و دلالت‌ها همه راه افتادند که باید مذاکره شود. روشن بود که برای ما جای مذاکره نبود

که روی ما فشار می‌آوردند و بدین ترتیب تصور می‌کردند پذیرش خواسته‌های آنها، سرنوشت محتوم ما است. در آن شرایط هر قدر هم مذاکرات طول می‌کشید برای آنها مشکلی نداشت چون آنها فرض می‌کردند با تحمیل آتش بس نمی‌شود آن را به آسانی نقض کرد و با قبول آتش بس از سوی ما، با شروع مجدد جنگ، ما جنگ افروز معرفی می‌شدیم و از طرفی تجدید روحیه برای رزمندگان کار آسانی نبود و به یقین مراکز شناخته شده بین المللی هم باره انداختن هیا هو نمی‌گذاشتند چنین کاری بشود و اگر جنگ سرد می‌شد عراقیها و محرکین آنها و ارتجاع منطقه و هر دو ابرقدرت خواسته - های‌شان را تحقق یافته می‌دیدند و ما

اخیراً عراقیها روی شوروی‌ها بیشتر تکیه کرده اند و شورویها با کمک بیشتر، برای آینده شروع به باج گیری کرده اند.

با مذاکره ما روح حماسی و جهادی مردمان را از دست می‌دادیم و حالت ضعف و رخوت بر ما حاکم می‌شد و ملت احساس ضعف و ذلت می‌کرد چرا که دشمن آمده و چند استان ما را اشغال کرده و از ما امتیاز می‌خواهد و طبقاً یک ملت انقلاب کسرده، مغرور و با روح و نشاط به یک ملت ضربه خورده تحت فشار برای دادن امتیاز تبدیل می‌شد و در نتیجه شاید برایشان چنین مطرح می‌شد که اگر حکومت شاه بود چنین چیزی نبود. این از ضعف مدیریت حکومت انقلاب اسلامی است و... و کل ساله‌را زیر سؤال می‌بردند.

دشمن آینده روشنی را برای خود پیش- بینی می‌کرد بویژه آنکه در همان موقع تحت محاصره و فشار اقتصادی نیز بودیم و بنادر ما هم از سوی ابرقدرتها تحت فشار بود و در داخل نیز عوامل فراوانی داشتند

می‌بایست امتیاز می‌دادیم و امتیاز چیزی کمتر از دادن سه جزیره و خط‌العرب و ارتفاعات غرب و شاید هم تجزیه منطقه کرد نشین کردستان نبود. اینها همه از انگیزه‌های جنگ بود و بعید بود بدون آنها از جنگ صرف نظر کنند و البته در آن صورت شاید بلوچستان و آذربایجان و ترکمن صحرا نیز می‌توانست همان وضع را داشته باشد.

با همین مقدار توضیح، خیلی خوب روشن می‌شود که راه منحصر به فرد این بود که در آن زمان پیشنهادهای میانجی را قبول نکنیم و حالت جنگ را حفظ کنیم و از ملت‌مان بخواهیم که جنگ را به خوبی پیش ببرند. البته لازم بود که ما میانجی و میانجیگریها را به کلی رد نکنیم تا جلو بعضی تبلیغات آنها گرفته شود ما با سیاست صحیحی آنها را پذیرفتیم آنها آمدند و ما حرفه‌ایمان را

صریح بیان کردیم و چیزهایی را مطرح کردیم که هیچیک از آنها نمی‌توانستند بگویند شما زور می‌گوئید، خواسته‌های صریح و مشخص و عادلانه‌ای را مطرح کردیم: نیروهای اشغالگر تا همان نقطه‌ای که شروع کرده بودند بیرون بروند، خسارتی که وارد آوردند باید بپردازند و کبفر مناسبی هم برای کسیکه این ظلم و تجاوز را مرتکب شده و این همه انسان کشته شده است در نظر گرفته شود. این سه شرط اصلی ما بود البته در کنار آن بازگشت آوارده‌های عراقی و چیزهای دیگری هم بود که همه مسائل انسانی است که گفتیم و همیشه باید بگوئیم و چیزی نیست که بتوانیم از آن صرف نظر کنیم.

در آن موقع، ما موضع بسیار روشنی گرفتیم. هرکس آمد و با ما در جلسات صحبت کرد وقتی بحث می‌شد غیر از این نمی‌توانست بگوید که شما گذشت کنید حتی یک مورد برخورد نکردیم که یک میانجی بگوید حرفه‌ای که شما می‌گوئید حق‌تان نیست. چون روشن بود که عراق متجاوز است و روشن بود که متجاوز باید برگردد و دست از تجاوز بردارد و همچنین روشن است که خسارت را هم باید بپردازد. البته گاهی میانجی‌ها این را می‌گفتند که عراق امکانات و پول دارد و حمایت می‌شود ارتجاع عرب به او پول می‌دهد، ابرقدرتها به او اسلحه می‌دهند و کشورهای دلال مانند سودان، مصر و اردن به او سرباز می‌دهند و شما نمی‌توانید مقاومت کنید آنها با این تعبیرات می‌گفتند پذیرفتن صلح مصلحت خودتان است و مصلحت جوانه برخورد می‌کردند.

ما که خودمان را می‌شناختیم و به نیروهای عظیم مردمان ایمان داشتیم می‌گفتیم این به خود ما مربوط می‌شود. شما روی خط عدالت رفتار کنید. اگر تسلیم حق نشوید ما خود حق خودمان را می‌گیریم.

مردم نباید بسیار خوبی داشتند، و آنچه ما می‌گفتیم خواست مردم هم بود، و

به این راه ایمان داشتند و حاضر بودند روی آن مایه بگذارند و فداکاری کنند. البته این خط مشی روشن خیلی ساده به دست نمی آمد و در آن کوران گرفتاریها و تبلیغات عظیمی که می شد، پیدا کردن این راه، نیاز به بکثرت اندیشی و آینده نگری صحیحی داشت که ما خوشبختانه با برخورداری از راهنمایی های امام موفق به آن شدیم که این خود برای انقلاب جزو مواهب الهی است که خداوند راهنمایی های امام را در اختیار این انقلاب قرار داده است. در بسیاری از مقاطع بود که امام به موقع خط مشی را روشن می کردند و سخن لازم را می گفتند که اگر کوچکترین اشتباهی رخ می داد یک انحراف کلی در جنگ به وجود می آمد.

در اینجا خیلی لازم نیست دیگر مسائل را توضیح دهم، ما با همین شیوه مدتی دفاع را ادامه دادیم تا توانستیم حالات تهاجمی بگیریم، جبهه داخلی را محکم کردیم، مسئله لیبی را حل کردیم، مشکلی را که در ارتش با فرماندهی بنی صدر داشتیم حل شد، اتحاد بین سپاه و ارتش بوجود آمد. وضع آوارگان را در حدی که می شد در شهرهای مختلف سر و سامان دادیم. مسئله مهمات و اسلحه را در حد اقل مورد نیاز تامین کردیم و ارزاق عمومی، بنادر، راهها و... را تا حدی منظم و مسئله ارزش را که کار بسیار مشکلی بود، کم کم حل کردیم. لازم بود همه این امور انجام گیرد.

تهاجم هاشورع می شود

آنگاه تهاجمها شروع شد و قدم به قدم و میدان به میدان دشمن را تحت فشار، بیرون راندیم. عملیات کوچک نامنظم در عمق جبهه و در صفوف دشمن آغاز کار بود و بعضی خلع بنی صدر اولین عملیات بسیار خوب دارخوین و بعد از آن عملیات بسیار بزرگ خوب و زیبای شکستن محاصره آبادان و گرفتن شرق کارون که ضربه عظیمی به

عراقها وارد آورد و سپس گرفتن بستان در عملیات طریق القدس که دو جبهه شمال و جنوب عراق را از هم جدا کرد و مشکلات عظیم تدارکاتی و مواصلاتی برای دشمن به وجود آورد و عملیات بسیار موفق فتح المبین و بعد عملیات موفق تربیت المقدس که به فتح خرمشهر انجامید این مرحله تهاجمی شدید برای گرفتن شرائطی بود که دشمن در اختیار داشت و با این عملیات عوامل فشار دشمن را از بین بردیم. بعد از فتح خرمشهر و استقرار در بعضی نقاط سوق الجیشی در مرز و حرکت های نسبتا خوب در غرب و به موازات آنها پاکسازی بسیاری از مناطق آلوده در کردستان اینها همه کارهایی بود که موجب شد جای پای دشمن و عمالش از

بدهد و ما را برای گرفتن خواسته هایش تحت فشار بگذارد ولی از آن به بعد سیاست دشمن این شد که راهی برای نجات خودش پیدا کند و خود را خلاص نماید.

دولت بعث عراق تحت فشار قرار می گیرد و در پی آن دولتهای مرتجع منطقه نیز تحت فشار قرار می گیرند چرا که آنها خود سرنوشت شان را به هم دوخته بودند و فکر می کردند اگر ما در یک جا پیروز شدیم بقیه شرکای جنگ را معاف نمی کنیم و سر نوشت خودشان را یکی می دیدند هم آنها و هم ابرقدرتها دست پاچه شدند اما ارتجاع منطقه، برای این که مستقیما در معرض خطر قرار گرفتند و اما ابرقدرتها، برای این که اهدافی که در سرکوبی انقلاب اسلامی ایران

تهیه تدارکات و ادامه جنگ به این شکل برای عراق بسیار دشوار است، ابرقدرتها هم تا زمانی پول و اسلحه می دهند که بیشتر استفاده کنند.

ایشان گرفته شود هر یک از اینها به ما روحیه و به ملتمان نشاط می داد و از سوی دیگر ضربه روحی و مادی شدیدی بر عراقیها بود چون در هر یک از این عملیات تعداد زیادی از نیروهای انسانی و مقدار زیادی مهمات و اسلحه آنها از دست می رفت، افرادشان یا گشته می شدند، یا اسیر و امکانات جنگی زیادی هم به دست ما می افتاد و لاقط سپاه که نیروی عظیمی را همراه با بسیج در جبههها متمرکز کرده بود و امکانات زیادی لازم داشت، امکاناتش را از زرهی سنگین تا سلاحهای سبک، از غنایم تامین می کرد.

از آن مرحله به بعد وضع جنگ عوض شد و سیاست جدیدی در جنگ و هم وضع جدیدی در دنیا پیش آمد و اوضاع کاملا معکوس شد تا آن موقع سیاست دشمن بر این بود که در خاک ما باشد و شعار صلح

داشند درست معکوس از آب درآمد و صیادی که می خواست ماهی را در دامش ببیند خود در دام افتاد و تور در دست رقیب.

در چنین شرائطی این ما بودیم که باید سیاست جنگ را تنظیم کنیم و تصمیم بگیریم که چه بکنیم البته با تفاوت بسیار زیاد زیرا که آن زمان که عراق می خواست تصمیم بگیرد از سوی شرق و غرب، ارتجاع منطقه و دلالتها حتی اسرائیل - که آن را باید جزو غرب به حساب آورد - حمایت می شد و پشتش به آنها گرم بود ولی ما باید به تنهایی در مقابل همه اینها تصمیم بگیریم

در این مرحله راههای مختلفی در پیش ما بود. ورود به خاک عراق، اسقاط نظام صدام، فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی روی عراق - بدون ورود در خاک آنها - و یا گرفتن امتیازاتی غیر از اینها. این مرحله

هنوز به همان حال باقی است و از آن مدت هم نزدیک یک سال گذشته که وضع جبهه‌ها علیرغم عملیات رمضان، مسلم بن عقیل، محرم، والفجر مقداتی و الفجر یک‌همنوزبه صورت ظاهر تغییر مهمی نکرده است و پیش روی چشمگیری نداشته‌ایم، در بعضی مناطق که لازم دیدیم مقداری از خاک عراق را گرفتیم، بعضی از مناطق سوق الجیشی خودمان که در مرز دست عراق بود گرفتیم و خودمان را به اهدافی که داشتیم نزدیکتر کردیم، به بصره در حدی که لازم بود و به عماره، زرباطیه، علی‌غری، مندلسی و خانقین نزدیک شدیم. بخشی از مناطق را از زیر تیررس مستقیم یا تیررس‌توپهای دوزخ خارج و آنها را برای بازسازی امن کردیم تا بتوانیم مقداری از نیروهای موجودمان را برای بازسازی مناطق تخریب شده به کار گیریم و هم بخشی از مهاجرین جنگی را - که بار سنگینی برای ما بودند و برای زندگی کلی جامعه و برای خودشان هم دردسر فراوانی بود و هنوز هم هست - بر گردانیم.

وضع موجود

اکنون باید به بررسی وضع موجود خودمان و عراقیها بپردازیم چرا که ارزیابی این مرحله مهم در تصمیم‌گیریهای آینده‌مان بسیار مؤثر است. یک‌دسته مسائل هست که الان نمی‌توان بیان کرد اینها از اهداف سری و اسرار جنگ است و ممکن است دشمن سو- استفاده کند ولی چیزهای روشنی هست که از دید دشمن هم دور نیست و شاید بسیاری از آنها و اکثر ملت ما هم آنها را می‌دانند و بد نیست ما هم مطرح کنیم تا مسورد رسیدگی و توجه قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که حالت تدافعی و جنگ و گریز یک ساله برای عراق و حالت تهاجمی و دست بالای ما در جنگ در این مدت در یک بخش اثرات خود را گذاشته و نتایج بسیار خوبی را به بار آورده است و شاید مطلوب‌تر این بود که زودتر مسئله حزب عراق حل شود و منطقه از شر آن راحت شود عراقیها آزاد شوند و جنگ تمام شود و اسرا آزاد شوند و زندگی عادی در منطقه آغاز شود و این بسیار زیبا و شیرین، مطلوب و ایده‌آل است اما می‌دانیم برای نیروهای شیطنی دنیا مخصوصا ابرقدرتها و ارتجاع و حشناک است البته دولت‌های ارتجاعی بیجهت وحشت می‌کنند چون ما که برنده جنگ هستیم برای آنها اگر حاضر باشند زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند خطر آنچنانی نخواهیم داشت و می‌توانند زندگی کنند و نباید از ما وحشتی داشته باشند بلکه آنها باید نفس راحتی بکشند چون رژیم عراق بخاطر اغراض و اهداف توسعه طلبانه‌ای که در منطقه داشت بیشتر برای آنها خطر داشت می‌دانید که عراق در مرزهای کویت، سوریه، اردن و حشوی عربستان سعودی ادعای ارضی دارد بلکه با ترکیه هم دعوا دارد. منطقه نمی‌توانست از شر حزب بعث توسعه طلب و دست‌نشانده ابرقدرتها وضع روشنی داشته باشد در حالی که ما در مورد هیچیک از جاهای حساس ادعائی نداریم غیر از این که از آنها می‌خواهیم که عامل استعمار نباشند و همراه ملت‌هایشان باشند و علیه اسرائیل وارد معرکه شوند این خواسته هم ضروری برای آنها ندارد بلکه به نفع آنها است و بهر حال آنها بیخود می‌ترسند. ولی ابرقدرتها از حکومت ملت‌ها می‌ترسند، چون منافعتان

تهدید می‌شود و اگر بخواهند حقوق ملت‌ها را بدهند با ماهیت استعماری آنها سازگار نیست، ابرقدرتها برای حفظ مهره‌هایی مثل علفقیها در عراق حتی سرمایه‌گذاری می‌کنند و به آسانی حاضر نیستند آنها را از دست بدهند بویژه که با رفتن بعث عراق امکان تداوم وجود اسرائیل هم زیر سؤال می‌رود چون ممکن است با رفتن بعث عراق یک دستی و یک پاچگی در منطقه به وجود آید و در چنین وضعی در منطقه مشکل است اسرائیل بتواند دوام داشته باشد، اسرائیل نان تفرقه مسلمانها و کشورهای منطقه را می‌خورد و عوامل تفرقه همین رژیم‌ها هستند روی این حساب ابرقدرتها و خود بعضیها حق دارند وحشت داشته باشند. اما کشور- های ارتجاعی منطقه اگر نترسند بهتر است زیرا ما مطمئنا برای آنها و برای اهداف اسلامی در منطقه مقیدتر از دیگران هستیم حال چرا از چنین وضعی می‌ترسند و الان جنگ می‌خواهد بر سر عراق چه بیاورد؟ وضع این طور است که عراق درست در تنگنا قرار گرفته و هر روزی که می‌گذرد تنگنا برای عراق شدیدتر می‌شود که برای ما این تنگنا ها نیست. البته ما هم از جنگ صدمه می‌بینیم با نداشتن بندر خرمشهر و آبادان و فعال نبودن بندر امام مشکلات زیادی داریم، گرچه مقداری با بندر جدیدی که ساخته‌ایم و توسعه بندرهایمان و استفاده بیشتر از راه‌های زمینی و کم کردن میزان مصرف و ریاضتی که به خاطر جنگ می‌کشیم و همکاری و تشخیص صحیح مردمان جبران کردیم، بعلاوه مخارج سنگینی که برای جنگ می‌پردازیم و مسائل انسانی جنگ، شهدای فراوان، معلولها و جانبازان فراوان، مهاجرین و آوارگانی که به این درد سر افتاده‌اند، همه اینها برای ما مشکلات جنگ است ولی ما به خاطر همکاری مردمان و وسعت کشور و تعدد مراکز امکاناتی که داریم این وضع برایمان قابل تحمل است و در بخشی قابل استفاده و سازنده است. برای عراقیها این وضع نیست و الان از چند

اسرائیل نان تفرقه مسلمانها و کشورهای منطقه را می‌خورد و عوامل تفرقه همین رژیم‌ها هستند

مشكلات عراق

نیروی انسانی جنگ

عراق از جهت تامین نیروی انسانی برای جنگ دچار مشکل است در یک جبهه هشتصد - نهصد کیلومتری باید به مقدار وسیعی آمادگی داشته باشد که در هر گوشه آن اگر آماده نباشد احتمال ورود مسارا می دهد و با این وضع باید از نظر نیروی انسانی سرمایه گذاری بسیاری بکنند با توجه به این که جمعیت عراق یک سوم جمعیت ما است و مردمش هم همگاری نمی کنند و سربازان زیادی از جبهه فرار می کنند و الان سربازگیری در عراق کار بسیار دشواری است گرچه دوره سربازی آنها چهار ساله است ولی در عین حال سربازهای فراوانی نمی توانند به دست بیاورند . جوانها به روستاها و بستانها و باغها و نخلستانها فرار می کنند و گاهی هم درگیری به وجود می آید و برخی به کشورهای مجاور رفتند و تازه بردن چنین افرادی به جبهه دردی را دوا نمی کند . از طرفی بخش عظیمی از مردم عراق یا شیعه هستند یا کرد که آنها اصولا حاضر نیستند جنگ کنند و حضورشان در جبهه اجباری است و اهل سنت نیز دل خوشی از بعثها ندارند زیرا آنها هم می دانند بعث ، مسلمان نیست و بعث آنها هم دروغ می گوید و اصولا ما بعث الحادی است بنا براین برای رژیم عراق تامین نیرو کار بسیار مشکلی است .

تامین اسلحه و مهمات

جنگیدن عراق نظیر جنگیدن مانیت ، عراق بسیار گران می جنگد چون متکی به اسلحه های پیچیده ای است که قیمت آنها سرسام آور است یک موشک که پرتاب می کند با محاسبه قیمت خود موشک و موشک انداز و کارشناسانی که به کار می گیرند و امتیازهایی که برای دریافت آن می دهد و آموزشهای قبلی ، هزینه مجموع اینها چیزی در حد

برای ما تشدید بحران در داخل عراق با زیر گلوله توپ گرفتن شرق عراق ، آسان است ولی تا کنون چنین ضرورتی را تشخیص نداده ایم و اگر امام تشخیص دهند و اجازه فرمایند این کار انجام خواهد شد .

یک عملیات محدود برای پرتاب یک موشک می شود و این کار آسانی نیست . با هواپیماهای بسیار گران جنگیدن که در هر عملیاتی یکی دو تا از آنها را باید از دست بدهد باز کار بسیار دشواری است . حتی جنگ زمینی برای عراق بسیار گران است : مین کاری ، سیم خاردار زدن ، کانال - زدن ، ابزار پیچیده برای استفاده از آنها که باید همه آنها را با دلار بخرند و گلوله هایی که شبانه روز بکار می برد این همه دلار را باید دود کنند . بنا براین تامین این همه تدارکات جنگی برای عراق کار بسیار سختی شده است تا مدتی متکی به ارزهای ذخیره اش بود که می گفتند سی و پنج میلیارد دلار بود و مبالغ عظیمی که از کشورهای همسایه اخاذی کرده بود که کم کم اینها هم تمام شده ، متکی بود به سه و نیم میلیون بشکه نفت که روزانه صادر می کرد که حالا اگر راست بگویند به شصت هزار بشکه در روز رسیده است آنهم با یک خط لوله که هر لحظه در خطر است از خلیج فارس و سوره نفت نمی تواند صادر کند و ادعای این که ما از عربستان خط لوله می کشیم می دانیم که احداث آن سالها به طول می کشد و تا آن موقع رژیم موجود عراق ماندنی نیست و اگر هم احداث شود به درد آینده ملت عراق می خورد که خوب است و بهتر است انجام گیرد ، از طرفی با توجه به این که احداث چنین خط لوله ای میلیاردها دلار خرج دارد که نه عراق چنین پولی را الان دارد و نه امکانات فنی آن را و نه شرکت های بزرگ دنیا حاضرند چنین سرمایه

گذاری و ریسکی را بکنند . بنا براین تهیه تدارکات و ادامه جنگ به این شکل برای عراق بسیار دشوار است ابرقدرتها هم تا زمانی پول و اسلحه می دهند که بیشتر استفاده کنند ولی اگر احتمال دهند که آنچه را می دهند فردا نمی توانند پولش را پس بگیرند یا ممکن است دولت دیگری روی کار بیاید یا در تامین اهدافشان اثر نداشته باشد هرگز چیزی نمی دهند به علاوه اصولا طبق سرمایه دارها و شرکت های بزرگ دنیا این است که یک لحظه هم حاضر نیستند ریسک کنند ما دیگر اینها را خوب می شناسیم . طبق سرمایه دار این است که هر جا پول نقد بدستش بیاید ، می دهد و این کمز یاد گفته می شود که عراق می تواند از هر جهت برای همیشه تامین شود ، بسیار اشتباه است حفظ سلاحهای پیچیده مشکل است ، قطعاتش بسیار گران است قطعه گذاری اینها از اصلشان گرانتر تمام می شود تعمیر و نگهداری اینها احتیاج به کارشناسان ورزیده و در سطح بالای تخصص دارد که تامین آن همیشه آسان نیست و بسیار گران تمام می شود نگهداری ، تامین قطعات ، موشکها و امکانات راداری یک اسکادران هواپیمای سطح بالا بسیار گران تمام می شود ، این کار مثل تامین یک گردان سرباز از جان گذشتای که از مرز حفاظت می کنند نیست . یکی از تنگناهای بسیار مهم عراق که همیشه به عنوان نقطه قوت آن نام برده می شود همین است ، این نقطه ضعفی است که از همین ناحیه دارند به من بست می رسند .

اگر بنا باشد که این جنگ پیروزمندانه ختم شود و بتوانیم ثمرات خون شهدا را برای انقلاب بگیریم باید اینگونه ناراحتی‌ها (موشکبارانها و...) را تحمل کنیم

مشکلات داخلی عراق ، بحران اقتصادی

کارهای عمرانی و ساختن کشور که قبل از جنگ در سطح وسیعی در عراق راه افتاده بود با امکانات زیادی که در اختیار داشتند و همانگونه که گفتیم سه و نیم میلیون بشکه نفت در روز با قیمت بالای نفت که در پرتو انقلاب اسلامی حاصل شده بود و بسرای سیزده میلیون جمعیت ، یک منبع عظیم اقتصادی به حساب می‌رفت و از سونشی زمینهای طرحهای عمرانی ، بسیار فراوان بود و سرزمین عراق هم نسبتا بزرگ و جاشی بود که کشورهای مختلف شرق و غرب به سرمایه گذاری در آن و بهاد کردن طرحها مشغول بودند ولی اکنون با این وضعی که پیش آمده از یک سوا منیت در آنجا نیست و آینده روشنی ندارد . و از سوی دیگر عراق نمی‌تواند ارز لازم را برای ادامه راه سازبها ، کارخانه سازبها سد سازبها و ساختمانهای بزرگ و امثال آنها پرداخت کند . طرحهای کشاورزی و طرحهای نفتی و پتروشیمی و امثال آنها را دیگر نمی‌تواند ادامه دهد و بدیهی است که تعطیل شدن این نوع کارها چه صدماتی می‌زند ، شرکتها قراردادهای راطوری چهارمیخ می‌کنند که برای هر روز تعطیلی کار ، خسارت عمدهای را بر کشور میزبان تحمل می‌کنند و صدمات خودشان را نیز به این طرف منتقل می‌کنند و نوعا شیوه قراردادهای استعماری این گونه است .

اکنون عده زیادی متخصص ، کارمند و کارگر بیکار شده‌اند . کارگرهای خارجی به

سرعت از عراق بیرون می‌روند . اصولا خود طرح با معطل ماندن خسارت می‌بینند از طرفی این شرکتها بیکار نمی‌مانند به جاهای دیگر می‌روند و کارهای دیگری می‌گیرند . و دوباره آمدنشان مشکل می‌شود و در نتیجه این وضع باعث شده است که یک بحران بسیار قوی در عراق پدید آید .

در سال اول جنگ که امیدوار بودند عراق در ایران امتیاز خواهد گرفت شرکتها روی کارشان فشار آورده بودند و وضع کار بسیار خوب بود ولی الان معکوس شده و همه کارها خوابیده و با فرار اکثر نیروهای خارجی که نزدیک دو میلیون کارگر و کارمند و متخصص بودند زمینه کار به جایی رسیده که حتی سربازان فراری را هم نیاز دارند به کسار گیرند .

خبرهای بسیار موثقی از منابع خود عراقیها داریم که حزب بعث که مدعی سوسیالیستی کردن کشور بود و بسیاری از طرحها ، دولتی بود حتی به خاطر تأمین دینار یعنی پول داخلی طرحهای دولتی را به بخش خصوصی منتقل می‌کند ، کارخانهای سیمان سازی و فروشگاههای بزرگ را به خاطر پول و این که نمی‌تواند اداره کند و بخاطر این که مجبور شده نیروهای شاغل در آنجا را به جبهه منتقل کند و فلج شده ، به بخش خصوصی منتقل کرده است .

این مشکلات برای عراق کمرشکن است و قابل دوام نیست .

مشکل تأمین ارزاق

مشکل دیگری که تدریجا دارد سروصدای آن بلند می‌شود مسئله تأمین ارزاق است . در اوائل جنگ با تهیه قبلی و کمکهای

فراوانی که می‌شد بازار عراق را از اجناس مصرفی پر کرده بودند تا مردم رنج جنگ را احساس نکنند ، آنها فکر می‌کردند دوران کوتاهی در پیش دارند کمی روحیه مصرف را در مردم بالا بردند تا مردم را راضی کنند ولی الان منابع تولید داخلی بسیار کم شده کارخانه‌ها به وضعی که اشاره کردیم افتاده ، شرق عراق امنیت ندارد و بندرهای آن در خلیج فارس از دستش گرفته شده است و به بندرهای کشورهای جنوب خلیج فارس و اردن و عربستان سعودی متکی است . سوریه هم کار بسیار به جایی کرد و با بستن بنادر و راههای خود بر عراق ، عراق را قفل کرد چون عراق مقدار زیادی از امکانش را از بنادر لبنان با بنادر خود سوریه می‌آورد یا از بندرهای ترکیه و راههای زمینی و راه آهن ترکیه می‌آورد و از سوریه عبور می‌داد و با این کار همه اینها بر روی عراق بسته شد . اکنون امکانات ترابری و بندری عراق به هیچ وجه متناسب با نیازهای عراق نیست و با توجه به این که باید اولویت را به نیازهای جنگی اختصاص دهد وارد کردن این همه چیز برای عراق از دشوارترین کارها است . مفازه‌های عراق خالی شده و قیمتها خیلی بالا رفته است . از باب مثال از داخل عراق گزارش داریم که الان قیمت پرتقال بیش از صد تومان است . اجناس وارداتی بسیار گران است . تولید داخلی هم کم است و گرانتر و تأمین زندگی مردم برای عراق یک مشکل بسیار جدی است .

عدم همکاری مردم

در کنار این مشکلات ، چیزهای دیگری هم بود که از عوارض جنگ نیستند و حالا

خود را نشان می دهند که یکی از آنها مشکل عدم همکاری اکثریت مردم است، همانگونه که قبلا گفتیم اکثریت مردم با دولت مخالفت و با آن همکاری نمی کنند زندانیان فراوان سیاسی که طبق ارقام واصله نزدیک ۱۰۰ الی ۱۵۰ هزار نفر هستند - البته رقم دقیق را من نمی دانم ولی نقل می کنند - آنهم با وضعی که رژیم عراق دارد کسه معمولا با زندانیان سیاسی شان نهایت قساوت و شدت اعمال می شود و خانواده اکثر این زندانیها تبعید شده اند و اموالشان مصادره شده است و اگر هم در داخل هستند تحت محاصره می باشند فشار آنچنان است که برای نمونه اخیرا یک جا شصت نفر از خانواده مرحوم آیه الله حکیم که سی و چند نفرشان از علما و شخصیتها هستند دستگیر و یک دفعه خانواده ایشان را بدون سرپرست کردند و بسیاری از خانوادهها و عشیرهها هستند که با آنها این گونه برخورد می شود .

کردها را می دانیم که با حزب بعثت نیستند و با آنها می جنگند و مشکل در حدی است که گفته می شود به کردهای طالبانی باج می دهند و جلال طالبانی را کم و بیش با خودشان دارند تا بتوانند با کرد های دیگر بجنگند یا با منافقین ما همکاری کنند . . . در صورتی که قبلا هیچ اعتنائی به آنها نمی کردند .

مشکل دریافت کمک

در این شرایط و با مشکلاتی که عراق دارد طبعا حمایت کشورهای مرتجع منطقه هم ضعیف می شود، آنها امکاناتشان کم شده و منبع لایزال نیستند . کشورهای کوچکی هستند که مقداری ذخیره ارزی داشتند و دادند و بنادر و راههایشان کنش محدودی دارد که نمی تواند به طور طولانی در اختیار بعثت باشد آنها به نوبه خود مشکلات راه و بندر و . . . دارند و برخی از آنها - مشکلات ارزی پیدا می کنند و برای همیشه نمی توانند دوام بیاورند . از طرفی آنها هم

خیلی بیشتر از آنچه را گفتیم می دانند و به آینده عراق خوشبین نیستند . کم کم می خواهند خودشان را تا حدی از شر آینده شوم عراق ، نجات دهند و از حرفهای صدام هم پیدا است که اخیرا بعضی از کشورهای خلیج را به همکاری با ما و کمک به ما متهم و از آنها گله کرده است و اخیرا می بینیم که عراقیها روی شورویها بیشتر تکیه کرده اند و مسافرتها زیادتر شده و شورویها هم دارند کمک بیشتری به آنها می کنند و این دلیل آن است که حمایت این طرف را ضعیف می بیند و برای رژیم بعث هم فرقی نمی کند آنها حمایت می خواهند در دامن هرکس که باشد مرتجع یا غیر مرتجع ابرقدرت غرب یا شرق، به هر جادست می زند و حالا شوروی برای آینده شروع به باجگیری کرده است .

دریها از اطراف به روی عراق در حال بسته شدن است حتی فرانسه که آنهمه در آنجا سرمایه گذاری کرده و آبرویش را در گرو گذاشته ، اخیرا مثل گذشته حاضر به کمک نیست و مسئولان عراق به آنجا رفتند و التماس کردند که اقساط بدهی شان را بتاخیر بیندازند و پیشنهاد کردند که فرانسه سه میلیون بشکافت را به طور سلف از آنها بخرد که در آینده به فرانسه تحویل دهند یا بوسیله کشورهای عربی دیگر تحویل دهند تا بتوانند اقساط بدهی شان را پرداخت نمایند . شرکت های فرانسوی نیز به نوبه خود دچار مشکلات اقتصادی هستند . مشکلات اقتصادی دارد دولت سوسیالیست فرانسه را از پا در می آورد و یکی از عوامل آن ، سرمایه گذاریهای بی حساب در عراق است بنابراین آنها هم نمی توانند به کمکهای خود ادامه دهند . اینها همه با سلی صورت خود را سرخ نگهداشته اند و واقعیت را رو نمی کنند، نمی خواهند این همه به ما بها بدهند و قبول کنند که مقاومت ما در میدانهای جنگ چه مشکلاتی برای همه اینها فراهم کرده است .

عراق حتی زاین را تهدید می کند که اگر

بخواهید پتروشیمی ایران را بسازید ما می زنیم یعنی زاین که آنهمه همکاری با عراق داشته و میدانیم اگر عراقیها بخواهند در مقابل آنها بایستند چه مشکلاتی برایشان بوجود می آید ، بن بست به جایی رسیده که ناچار است این گونه تهدید کند البته زاینیها هم رسا به عراق گفتند که اینجاست یکی از مراکز مهم منافع ما است و اگر بزیند روی روابط ما با شما اثر می گذارد و همین جواب برای رژیم عراق کافی است .

روند جنگ

ممکن است ملت ما از رکود ظاهری جبههها گاهی رنج ببرند و بگویند چرا جبههها فعال نیست ولی با این مقدمات و توضیحاتی که بیان شد می توانیم به روشنی بگوئیم که ما جنگ را با حساب ، و به مصلحت دو ملت عراق و ایران پیش می بریم .

برای ما امکان دارد در این شرایط هجومی بکنیم ولی مقداری از نیروهای خوب حزب اللهی مان را از دست بدهیم و تعدادی هم از عراقیها کشته شوند که ما تمایل به آن هم نداریم چون اینها کسانی هستند که می مانند و در آینده می توانند مفید باشند همانگونه که برای عراقی موجود در اردوگاههای ما اکثرشان می توانند در آینده در خدمت مردم عراق باشند و به همین جهت ما از تلف کردن این نیروها از دو طرف پرهیز داریم گرچه از بعثت ها که عناصر کثیفی هستند هر تعداد که در جنگ کشته شوند و هر چه به سرشان بیاید به مصلحت کشور است لیکن بعثت ها بیشتر در پشت جبههها و در سطوح فرماندهی هستند و کمتر در دسترس نیروهای ما می آیند بنابراین این ما مصلحت نمی دانیم که در یک حرکت قوی بخواهیم یک دفعه با دادن تلفات زیاد از طرفین و خرابیهای زیاد کار را تمام کنیم گرچه باید بگوئیم که اگر هم بخواهیم همچنان کار آسانی نیست و اگر هم به این گونه بخواهیم بجنگیم باز هم طولانی و با مخاطره است .

در چنین شرایطی باید منتظر بود که عراق برای نجات از این محاصره به ماجرا- جوئی‌هایی دست بزند تا بحران بوجود آید و دیگران دخالت کنند و او را نجات دهند و الان در مجموع، حرکات عراقیها می‌تواند حالت بحران آفرینی را نشان دهد. در خلیج فارس علیرغم این که می‌دانند دوستان و حامیان خود را می‌رنجانند دست به ماجراجوئی می‌زنند و هرروز تلاش می‌کنند تا بتوانند یک چاه نفت دیگری را منفجر کنند تا نفت زیادتری در آنها بریزد و در نتیجه فشار دنیا برای صلح‌جویی ما زیاد شود و از طرفی قضیه را به هم مربوط کردند و گفتند مساله جنبه سیاسی دارد و باید در کل حل شود نه فقط در خلیج فارس. این یک ماجراجوئی بود که همه هم‌پیمانان رژیم عراق مخصوصاً کشورهای خلیج فارس فهمیدند و طبعاً چنین کارهایی آثار معکوس در پی دارد و کسانی که سه سال به عراق کمک کردند و از او حمایت نمودند اینک انتظار نداشتند که عراق این گونه آنها را تحت فشار قرار دهد و آنها را با خطر کم آبی مواجه کند و از طرفی اگر بندرهای آنها دچار اشکال شود برای خود عراق هم مشکلات می‌آفریند با این خصوصیات روشن است که این کار چیزی جز ماجراجوئی نمی‌تواند باشد.

همچنین است موشک‌هایی که به شهرهای دزفول و اندیمشک می‌زند و شاید در آینده نیز به شهرهای دیگر بتواند بزند این کار صرفاً به منظور ایجاد بحرانی است که وجدان جهانی را تحریک و ما را وادار به عمل تندی کند تا بحران تشدید شود و امکان دخالت نیروهای بزرگتر با اعمال فشارهای شدید بین‌المللی را فراهم کند.

عراق اینگونه ماجراجوئیها را خواهد داشت و باید دانست که این تنها راه اوست و راه دیگری برای او متصور نیست ولی راه ما این نیست. البته اگر نمی‌خواستیم مسائلی اسلامی و انسانی را مراعات کنیم، برای ما تشدید بحران در داخل عراق

خیلی آسان بود. اگر ما شرق عراق را زیر گلوله توپ بگیریم و یکی، دو میلیون آواره را در قسمت‌های مرکزی عراق سرازیر کنیم یکدفعه بحران در عراق بالا می‌گردد. مهاجرین جا نخواهند داشت، قیمت‌ها بالا می‌رود، امکاناتی که اکنون در شرق دارند از دستشان گرفته می‌شود، بسیاری از کارخانه‌ها خراب می‌شود و تولیدات پائین می‌آید و مشکلات فراوانی را به وجود می‌آورد و شاید سقوط رژیم عراق را بسیار نزدیک کند.

البته به خاطر مسلمانهای عراق و بویژه شرق آن که با مال متحدان آینده جمهوری اسلامی هستند و نباید رنجیده شوند و صدمه ببینند ما این کار را نمی‌کنیم. گرچه نمیتوان گفت برای همیشه این کار را نمی‌کنیم چون می‌دانیم که وقتی کفار در یکی از جنگها با پیغمبر (ص) مسلمانهای اسیر را آورده بودند و سیر خود قرار داده بودند، در هنگام جنگ دستور اسلام چنین بود که برای پیروزی لشکر اسلام مانعی ندارد چند نفر مسلمان شهید شوند، بنا بر این اگر لازم شد ما هم مانعی نمی‌بینیم ولی تا کنون ما چنین ضرورتی را تشخیص نداده ایم و اگر امام تشخیص دهد و اجازه فرماید این کار انجام خواهد شد.

بنا بر این سیاست جنگی ما می‌تواند این باشد که در مرزها روی دشمن فشار وارد کنیم تا آنها نتوانند مشکلاتشان را برطرف کنند و هر جا هم لازم بود و ممکن است تلفات کمتری از طرفین داشته باشد ما می‌توانیم جلو برویم نگذاریم جنگ در حال رکود بماند چون ممکن است رکود جنگ برای دشمن ایجاد اعتماد کند و بتواند مقداری دنبال حل مشکلاتش برود.

بنابراین ما از حادثه آفرینی و بحران ایجاد کردن عراق نباید بترسیم و ملت ما باید این را تحمل کنند بخصوص من به شهرهایی که در معرض این خطر هستند عرض می‌کنم که فداکاری در این است که مقاومت کنند. تفاوتی ندارد که انسان در جنبه شهید شود یا در آن شهرها چون آنجا

هم جنبه است.

بهر حال اگر بنا باشد که این جنگ، پیروزمندان ختم شود و بتوانیم نمرات خون شهدا را برای انقلاب بگیریم و ارواح شهدا را راضی کنیم اینگونه ناراحتی‌ها را باید تحمل کنیم و وقتی حساب کنیم این حرکات در مجموع به اندازه یکی از عملیات کوچک برای ما تلفات ندارد. البته چون افراد غیر نظامی وزن و بجهها صدمه می‌بینند و کسانی که در خانه‌هایشان در حال زندگی کردن هستند احساس امنیت لازم را نمی‌کنند، دشوار است ولی جنگ این مسائل را دارد و اگر واقعاً بخواهیم جنگ را پیروزمندان تمام کنیم این گونه امور را داریم و اگر بخواهیم از اهدافمان دست برداریم یا تسلیم خواسته‌های دشمنان شویم طبعاً باید از این گونه مشکلات بترسیم.

ضمناً همان گونه که گفتیم برای ما نیز، جنگ مشکلاتی را دارد و اینطور نیست که ما راحت باشیم ولی مشکلاتی که عراق دارد ما نداریم. ما مشکل ارزی نداریم، مشکل خرید در دنیا هیچ نداریم، ملت ما مادگی همکاری و تحمل مشکلات جنگ را دارد، مشکلات منافقین و ضد انقلاب داخلی را حل کردیم. در حالی که مجاهدین عراقی همواره فعالیتشان را تشدید می‌کنند و تلاششان زیادتر می‌شود، منافقین در کشور ما سرکوب می‌شوند. در سطح جهانی دنیا اعتمادش به ما به عنوان یک کشور ماندنی همواره بیشتر می‌شود و عراق را کشوری روبه زوال می‌بینند، در مجموع عراق در جهت منفی پیش می‌رود و ما در هماهنگی آینده بهتری در پیش داریم. می‌بینیم که از روز اول جنگ تا به حال بسیاری از طرحهای عمرانی‌مان که راکد بود فعال و تولیدکار - خانه‌هایمان را بالا بردیم، وضع کشاورزی و شیلاتمان را بهتر کردیم، دانشگاه‌ها را باز و مراکز آموزشی فعال شده و در مجموع یک حالت سازندگی کامل وجود دارد و معکوس این در عراق است.